

متن پرسش

سلام استاد عزیز تر از جانم: متأسفانه من اعتراضی به شما دارم هرچند می دانم که به جا نیست اما دیگر تحمل ندارم و مجبورم این اعتراض را به عرضتان برسانم. متأسفانه یا خوشبختانه شما درباره ازدواج خانم ها پیشنهاد می دهید با مردی ازدواج کنن که حلال و حرام را رعایت کنن در ثانی مانع دینداری آنها نباشد و بقیه موارد اگر وجود نداشته یا کم باشد مهم نیست (مثل تحصیلات، مال و ...).
خب ظاهر این امر برای خانم ها کارگشاست همین که مرد بتواند زندگی مستقلی را اداره کند و در زندگی بین زن و شوهر کلام حق، انتخاب آنها باشد نیز حرف قشنگی است اینکه قرآن هم می فرماید از فقر نترسید و ازدواج کنید یک توکل خاص به مرد و زن برای تشکیل زندگی به آنها می دهد و اینکه در روایات آمده حتی ناچیزترین چیز زندگی خود را از خدا بخواهید هم عالی است. اما به گفته خود شما روایات نسبی هستند یعنی ممکن است برای یکی مصداق داشته باشد یا برای یکی نداشته باشد تا اینجای سخن مشکلی وجود ندارد اما حالا اجازه دهید شما را با یک زندگی آشنا کنم تا متوجه اعتراضم شوید وارد یک زندگی می شویم که طبق فرمایشات شما این ازدواج رخ داده خانم با مردی ازدواج می کند که از لحاظ خانواده همسطح هستند و مانع دینداری او نیست مرد در حد توانش حلال و حرام را رعایت می کند. اختلاف تحصیلات ملاک نیست چون آنچه مطرح می شود حقانیت است نه من و تویی یا هر که زورش بیشتر است یا مدرکش بیشتر است به نظر باید عالی باشد اما زندگی که توام با سختی های مالی است آیا این اشکال را بوجود نمی آورد که چرا استاد به خانم ها تذکر نمی دهد مردی که در ابتدای امر توان مالی متوسط دارد از عهده مخارج تا حدودی بر می آید ممکن است خداوند روزی او را بیکار کند؟ مرد می کوشد تا شغلی پیدا کند زن طبق کتاب زن آنگونه که باید باشد به خود اجازه نمی دهد وارد هر شغل و منصبی شود البته این خواسته مرد هم هست بنابراین تمام فشار مالی بر دوش مرد است زن و شوهر بیچاره قبل از آنکه وضعیت مالی به شکل قرمز در بیاید بر این شعار که قدیمی ها می گفتند خداوند پول خانه و ازدواج را جور می کند با اندک پس اندازی که داشتن تصمیم می گیرند خانه پیش فروشی را بخرن حالا وضعیت قرمز است، مرد بیکار با ۷۰۰ هزار تومان قسط ماهیانه روبرو شده (قبل از بیکاری توان پرداخت وجود داشته) و با خرج روزانه زندگی که دیگر از عهده آن بر نمی آید و با کلی قرض هم روبرو شده است. خب مهم این است که از گرسنگی نمی میرند چون مرد تمام تلاشش این است که غذای روزانه را فراهم کند زن در افسوس اینکه چرا به این وصلت تن داده، چون هیچگاه به این قضیه فکر نکرده بود کسی که امنیت شغلی ندارد ممکن است روزی بیکار شود، قطعاً درکشور ما در وضعیت کنونی کسی از گرسنگی نمی میرد پس

بحث شکم وجود ندارد، زن و شوهر اهل ریخت و پاش هم نبودن که بگویم قناعت اگر داشتن موفق بودن خلاصه نه سخن خدا صحت پیدا می کند و نه روایات و نه حرف شما که خداوند در شرایط سخت یاریگر است. شاید پیش خود بگویید اگر انفاق در زندگی شما بود یا خمس می دادید این طور نمی شد در حالیکه جایی برای این سخن ها نیست شاید بگویید باید حرکت کرد تا خدا برکت داد بازهم اینطور نیست مرد برای اینکه خجالت زده زن و بچه نشه به کثیف ترین شغل هم رو آورده (جمع کردن ضایعات و فروش آنها) چه برسد به دست فروشی، حالا زن کم کم راضی می شود همسرش برای کار به تهران برود هرچند مرد فکر می کند از چاله به چاه افتادن است. حرف اصلی من اینجاست استاد شما را قسم می دهم از این به بعد مسئله مالی را گوشزد کنید، نه اینکه همه منتظر آدم ثروتمند باشند، نه اصلا، بلکه برای انتخاب یک هوشیاری وجود داشته باشد که اگر مشکلاتی سر راه ایجاد شد توان هضم آن را داشته باشند. آگاهانه انتخاب کرده باشند. استاد زنی که تحمل فقر مالی را ندارد چطور می تواند به زندگیش دلخوش باشد چون به تنها چیزی که فکر می کند طلاق است. همه آدمها از لحاظ اعتقادی پدر حد شما و درک شما نیستند. یک جک با مزه وجود دارد و می گویند دخترها از خدا یک شوهر می خواهند و از شوهر تمام آرزو هایشان را. که این واقعا مصداق دختران امروزی است مسئله مالی کم اهمیت نیست (برای همین است که در جامعه کنونی مردان به سراغ زنان شاغل برای ازدواج می روند، مردی که حداقل حقوق را دارد نمی تواند از پس زندگی بر بیاید) مردی که مقروض است مردی که تمام تلاشش را می کند و دری باز نمی شود را نمی توان با چیزی دلخوش کرد، پس خواهشا در کنار آن موارد به خانمها یاد دهید وقتی وارد سرنوشت یک مرد می شوند زندگی مشترک را به بازی نگیرند. ممکن است فقیر هم بشوند اگر قرار است به خاطر فقر مالی شوهرشان طلاق بگیرند به قول خودشان فقر غیر قابل تحمل، پس از همان ابتدا عرف خانواده شان را در نظر بگیرند و به اینجور وصلت ها تن ندهند چه بسا مجرد ماندن در خانه پدری به مراتب بهتر از اینگونه ازدواج هاست. زنی که به قول خودش بدون افکار شما زندگیش را نمی گذراند و انتخاب نمی کند توان این امتحان الهی را ندارد البته ممکن است امتحان الهی نباشد اما واقعا سرانجام چنین زندگی هایی چیست؟ نداشتن امنیت شغلی چیزی است که به زنان جامعه گوشزد نمی شود، البته موارد دیگری هم هست که از مباحث ازدواج شما سوء برداشت شده است مثل این موارد که خانم دکتری را می شناسم که با طرز تفکر شما با یک بنا ازدواج کرده است، درسته مشکل مالی وجود نداشته اما اختلاف طبقاتی منشا طلاق آنها شده است، یا فرد دیگری که انتخابش با فرمایشات شما سازگار بوده اما اگر از لحاظ فکری با همسرش مشکلی ندارد با خانواده شوهرش به خاطر خیلی از مسائل مشکلات عمده دارد. خواهشا فقط پیشنهاد ندهید یک مرد حرام و حلال را رعایت کند و مانع دینداری زن نباشد این شعار برای زنان امروزی کمی تا قسمتی زیادی هم هست. متشکرم

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: عنایت داشته باشید که ما امروز در شرایطی قرار داریم که از یک طرف در

افق جامعه‌ی خود نظر به زندگی دینی و با رویکرد تمدن اسلامی داریم و از طرف دیگر روح فرهنگ غربی تعریف دیگری از زندگی را در مقابل ما قرار داده و بحران خانواده حاصل چنین شرایطی است، حال چه آن خانواده مشکل مالی نداشته باشد و چه به جهت نوع رؤیاهایی که زمانه بر آن‌ها تحمیل کرده، گرفتار مشکل مالی شده باشند. از طرفی به هر حال تعداد خانم‌های آماده‌ی ازدواج نسبت به مردان آماده‌ی ازدواج بیشتر است و بالاخره آن آقایی که در آمدِ مکفی ندارد اگر از ترس مشکلات اقتصادی تن به ازدواج ندهد، عملاً بر تعداد خانم‌های مجرد افزوده می‌شود و به همین جهت باید چاره‌ی کار را در همین راه‌هایی که اسلام می‌گوید جستجو کرد مبنی بر آن‌که اگر مرد از ترس فقر ازدواج نکند به خدا سوء ظن پیدا کرده، و در دل این راه‌کار، مشکلات را حل کند، نه آن‌که از ترس فقر از ازدواج فرار نماید. موفق باشید.